

پیامبرد میدان نبرد

جعفر سبحانی

دفاع از حریم آزادی

در دامنه کوه احد

سال سوم هجرت با نبردهای کوچک و جنگهای پراکنده که همه آنها جنبه‌ی دفاعی داشت و بمنظور عقیم نمودن توطئه‌های قبائل بت پرست بود، آغاز گردید و ما در شماره پیش بطور کوتاه در این باره سخن گفتیم. ولی در میان حوادث سال سوم، نبرد احد، جالب و شایان توجه است، این نبرد نمونه‌ی روشنی از دفاع مردانه مسلمانان پاکدل و رشید از حریم مقدس اسلام و آئین یکتا-پرستی و آزادی عقیده است. هرگز شایسته نیست نام این جانبازی و فداکاری را نبرد و یا باصطلاح «غزوه» بگذاریم زیرا مسلمانان در صدد پیکار نبودند، بلکه برای دفاع از خاک اسلام و آزادی عقیده دست به اسلحه زدند، و گروهی را که از مکه و اطراف آن برای درهم شکستن صفوف آزادیخواهان و یکتا پرستان هجوم به «مدینه» آورده بودند، با دادن تلفات سنگین عقب راندند و هیچ هدفی جز عقیم کردن نقشه‌های دشمن نداشتند و ناچار بودند که پاسخ زورگویان و اختناق طلبان را با زور و سلاح داغ و گرم بگویند.

چگونه این نبرد بوجود آمد

هجوم دستجمعی سپاه بت پرست معلول يك سلسله تحریکات داخلی و خارجی بود که يك سپاه نیرومندی را برای گرفتن انتقام بحرکت درآورد. سپاهی که در محیط آن روز «شبه جزیره» کم سابقه بود.

عنصر خطرناکی بنام «کمب اشرف» آتش افروز این صحنه بود، وی از طرف مادر یهودی ولی خود تظهر به بت پرستی می کرد، او با اینکه در حمایت سیاسی اهل مدینه بود، و در نبرد «بدر» آسیبی متوجه او نشده بود، لکن برای عداوتی که با پیامبر اسلام داشت، سفری به مکه نمود، و در مجامع قریش با ریختن اشکهای تمساحانه بساط گریه وزاری را پهن کرده و خاطرات

تلخ و طرز گرفتاری و کشته شدن سران قریش را تجدید نمود ؛ او آنچنان در این کار مهارت بخرج داد ، که جوانان و پیران را برای نبرد با « محمد » و ساقط کردن حکومت آئین اسلام آماده ساخت .

او برای تحریک شهوات مکین آنچنان زیبایی و دل آرائی زنان مسلمان را توصیف نمود که همگی خواهان جنگ با مسلمانان شدند تا با مغلوب ساختن آنها و اسیر گرفتن زنان آنان به مقاصد شوم و پست خود برسند او در این باره اشعاری سرود و با کمال وقاحت نام و خصوصیات زنان مسلمان را در سرودهای خود گنجانید و فوق العاده در این راه پرده دردی نمود و پس از ایفاء نقش خود به مدینه بازگشت و به دژ پناهنده شد .

تکلیف پیامبر و مسلمانان با این آتش افروز چیست ؟ ؛ او آتش را برافروخت که شعله های آن ، هفتاد تن از مردان رشید اسلام مانند حمزه را خاکستر کرد و سیلابی از خون پاکدلان در سرزمین « احد » جاری ساخت .

جوانان « اوس » تصمیم گرفتند که شرادرا از سر مردم مسلمان کوتاه کنند ، دو نفر بنامهای « محمد بن مسلمه » و « ابوناثله » در لباس دوست وارد دژ او شدند و از پیامبر و آئین او نکوهش نمودند و افزودند که از روز ورود پیامبر به سرزمین « یثرب » حلقه های بلائی همه ماها را احاطه کرده و نفوس و اموال ما در راه او رو به فنا و نیستی است ، گویندگان بقدری در این باره سخن گفتند که « کعب » از طرز سخن گفتن آنها صمیمیت و یگانگی فهمید ، سپس گفتند اکنون ما آمده ایم مقداری از شما غله بخریم و ناچاریم چیزی پیش شما بعنوان گروگان بگذاریم و فعلا پول نقدی در اختیار ما نیست .

« کعب » برای فروش غله حاضر گشت ولی در تعیین گروگان طوری سخن گفت ، که روح ناپاک و روان پلید خود را بوسیله آن سخن مجسم ساخت ؛ زیرا با کمال بیشرمی گفت زنان و فرزندان شما بعنوان گروگان در اختیار من باشد این سخن آنچنان آنها را ناراحت کرد که در پاسخ او گفتند ، آیا این مطلب امکان دارد ؟ ؛

این دو نفر خریدار غله نبودند ، آمده بودند نقشی کشتن او را بکشند .. لذا - فوراً پیشنهاد کردند که مقداری اسلحه بعنوان گروگان پیش او بگذارند ، مقصود از این پیشنهاد این بود که هر گاه دسته ای مسلح در برابر دژ او گرد آمدند او سوء ظن نبرد و تصور کند که منظور از آوردن اسلحه دادن گروگان است و پس و نقشه ای در کار نیست .

شبا نگاه دسته ای مسلحی از جوانان « اوس » بعنوان خرید غله در اطراف قلعه « کعب » گرد

آمد ، محمد بن مسلمه که برادر رضاعی او بود ویرا صدا زد ، همسر کعب از بیرون رفتن وی در دل شب جلوگیری کرد ولی «کعب» روی سخنان سابق با کمال اطمینان از دژ بیرون آمد ، و بادیدن گروه مسلح خاطر سوئی باورخ نداد ، آنان در حالیکه «کعب» را حلقه کرده بودند پسوی دره «شعب» گویا بمنظور نشان دادن جنس یا تحویل آن روانه شدند در این اثناء بطور ناگهانی بوسیله مسلمانان کشته شد و از پای درآمد و از این راه یکده دشمن خطرناک و یک جاسوس آتش افروز و عنصر مخوف که همواره در هم ریختن اوضاع مسلمانان آخرین آرزوی وی بود ، از سر راه مسلمانان برداشته شد .

ابورافع یهودی که او نیز نقش «کعب» را بازی میکرد و جاسوسی و تحریکات او نیز کمتر از دوستش نبود در فاصله کمی پس از قتل «کعب» کشته شد ، و تفصیل آنرا مورخ اسلامی ابن اثیر در تاریخ کامل ج ۲ ص ۱۰۱ نوشته است .

قریش هزینه جنگ را متکفل میشود

بذر انقلاب و شورش از مدت ها پیش در مکه افشانده شده بود ، جلوگیری از گریه کردن ؛ حس انتقام جوئی را تشدید میکرد ؛ بسته شدن راه بازرگانی مردم مکه از طریق مدینه و عراق فوق العاده آنها را ناراحت کرده بود . روی این جهات - صفوان بن امیه و عکرمة فرزندان بی جهل به ابوسفیان پیشنهاد کردند که چون سران قریش و دلاوران مادر راه حفاظت کاروان تجارتی مکه کشته شدند ، باید هر فردی که در آن کاروان مال التجاره ای داشته است مبلغی بعنوان تأمین هزینه ارتش انتقام جو بپردازد این پیشنهاد مورد تصویب ابوسفیان واقع شد و فوراً عملی گردید . سران قریش که از نیرومندی مسلمانان آگاه بودند و از نزدیک ، شهادت و از خود گذشتگی آنها را در جنگ «بدر» دیده بودند بر خود لازم دیدند که بایک ارتش منظم و مرتب که دلاوران و وزیده اکثر قبائل عرب در آن شرکت کنند ، برای نبرد با محمد پیا خیزند .

نقش عمر و عاص و یاران او

عمر و عاص و چند نفر دیگر مأمور شدند که در میان قبیله های «کنانه» و «ثقیف» گردش کنند و از آنها کمک بگیرند ، و دلاوران آنها را با وسائل گوناگون برای نبرد با محمد دعوت نموده و قول بدهند که هزینه جنگ و سایر لوازم سفر بعهده «قریش» است ، آنان پس از فعالیت های زیادی توانستند دلاورانی از قبیله های «کنانه» و «تهامه» دور خود گرد آورند و ارتشی که نفرات آن سهالی چهار هزار نفر بود ، برای جنگ آماده سازند . (۱)

(۱) در کمیت سپاهیان قریش میان علماء تفسیر و تاریخ مانند علی بن ابراهیم و شیخ طبرسی در اعلام اوری و ابن هشام اختلاف است و ابن هشام میگوید گروهی از هم پیمانان قریش ۷۰ سوار نظام از اوس با ابو عامر نیز شرکت کرده بودند .

آنچه گفته شد، شماره مردانی بود که در این نبرد شرکت جسته بودند، و اگر شماره زنانی را که در این حادثه شرکت داشتند، بر آنها بیافزائیم؛ رقم مزبور بالاتر می‌رود. رسم عرب این نبود که زنان را بمیدان نبرد بکشانند ولی این بار زنان بت پرست قریش دوشادوش مردان در این مبارزه شرکت کردند و نقش آنها این بود که در میان صفوف ارتش طبل زنان قدم بزنند، و با خواندن اشعار و ایراد سخنان تحریک آمیز، مردان را برای گرفتن انتقام وادار سازند.

آنان زنان را برای این آورده بودند که راه فرار بروی جنگجویان بسته شود، زیرا فرار از نبرد توأم با اسیرگشتن دختران و زنان آنها است و عنصر باشاهمت عرب تن باین خواری نمیدهد.

غلامان زیادی در ارتش قریش بوسیله نویده‌های زیادی شرکت کرده بودند، و وحشی این حرب، حبشی غلام «مطمم» بود، وی در بکار بردن آلت مخصوص جنگی «زوبین» فوق العاده ماهر بود، با او نوید داده بودند که هر گاه یکی از سه شخصیت بزرگ اسلام (محمد، علی، حمزه) را بکشد آزاد خواهد شد، خلاصه پس از تحمل رنج و مشقت ارتشی ترتیب دادند که هفتصد زره پوش، سه هزار شتر؛ دویست سواره و گروهی پیاده نظام در آن بچشم میخورد.

دستگاه اطلاعاتی پیامبر گزارش میدهد

عباس عموی پیامبر که يك مسلمان واقعی غیر متظاهر با اسلام بود، پیامبر را از نقشه جنگی قریش آگاه ساخت عباس نامه‌ای بخط و امضا و مهر خود نوشت و آنرا بشخصی از قبیله «بنی غفار» سپرد و تمهید گرفت که آنرا در ظرف سه روز به پیامبر برساند؛ قاصد هنگامی نامه را رساند که پیامبر در باغهای خارج شهر بسر میبرد، وی پس از عرض ادب نامه سر بسته را بدست حضرت داد، پیامبر نامه را قرائت فرمود ولی مضمون آنرا بیاران خود نگفت (۱). مرحوم مجلسی در بحار ج ۲۰ ص ۱۱۱ چاپ جدید از امام صادق نقل میکند، که پیامبر اکرم خط نمینوشت ولی نامه میخواند، ناگفته پیدا است که رسول اکرم هر چه زود تر بایست یاران خود را از نقشه دشمن آگاه سازد - لذا - پس از مراجعت به شهر، نامه را برای همه خواندند.

(۱) گروهی از سیره نویسان معتقدند که نامه را موقمی به مدینه رساند که پیامبر در مسجد

حرکت ارتش قریش

ارتش مجهز قریش تصمیم حرکت گرفت و پس از طی مسافتی به دابواء، که مادر پیامبر و آمنه، در آنجا دفن شده است، رسید، جوانان سبکسر قریش اصرار میکردند که قبر مادر پیامبر را بشکافند و جسد او را بیرون بیاورند ولی دورانیشان آنها این عمل را سخت تقبیح کردند و افزودند که ممکن است این کار بعدها مد شود و دشمنان ما از بنی بکر و بنی خزاعه قبر مردگان ما را بشکافند.

پیامبر برای کسب خبر؛ انس و مونس فرزندان فضا له را بیرون فرستاد تا او را از اخبار قریش آگاه سازند آن دو نفر خبر آوردند که سپاه قریش نزدیک مدینه است و مرکبهای خود را برای چرا در کشتزارهای مدینه رها کرده اند، حباب بن منذر خبر آورد که پیشروان سپاه قریش به مدینه نزدیک شده اند عصر پنجشنبه خبر رسید که سپاه قریش به مدینه نزدیک شده اند و مسلمانان از آن میترسیدند که قریش با حمله شبانه آسیبی به پیامبر برسانند، از این جهت سران اوس و خزرج شب را با اسلحه در مسجد بسر بردند، و خانه پیامبر و دروازه های شهر را نگهبانی می نمودند تا روز روشن فرارسد و تکلیف آنها از نظر تاکتیک جنگی معین گردد.

یک ضایعه استغناک

در روز ۲۳ ج ۲ آیت الله آقای آقا شیخ حبیب الله گلپایگانی یکی از علمای بزرگ مشهد مقدس، دارفانی را بدرود گفت و جامعه روحانیت را عزادار ساخت.

فقید سمید در سال ۱۲۹۱ قمری در گلپایگان متولد و پس از طی مراحل علمی در شهر اصفهان در مشهد در حل اقامت افکند و بتدریس فقه و اصول و تفسیر قرآن و اخلاق و نشر معارف الهی اشتغال داشت و بسیاری از طلاب علوم دینی از پرتو تعلیمات آن مرحوم که در زهد و تقوی و ملکات فاضله میان خاص و عام شهور بود، استفاده نموده و بمقامات عالی رسیدند . . .